

«پاسارگاد» ساخته یهودیان یا ایرانیان؟

بررسی شخصیت تاریخی «کوروش» به عنوان پادشاه هخامنشی و کسی که بابل را فتح کرد، یهودیان را آزاد و سلسله موسوم به هخامنشی را بنیان گذارد، با توجه به آرایه‌های تاریخی قابل اثبات و پرهیز از خیالبافی، ما را با حقیقتی تلخ آشنا میکند؛ این جنایت فرهنگی به وسیله‌ی یک مورخ غربی یهودی به نام «دیوید آسترون» انجام شده است...

تاریخ: ۰۹ خرداد ۱۳۹۰ - ۱۰:۵۲

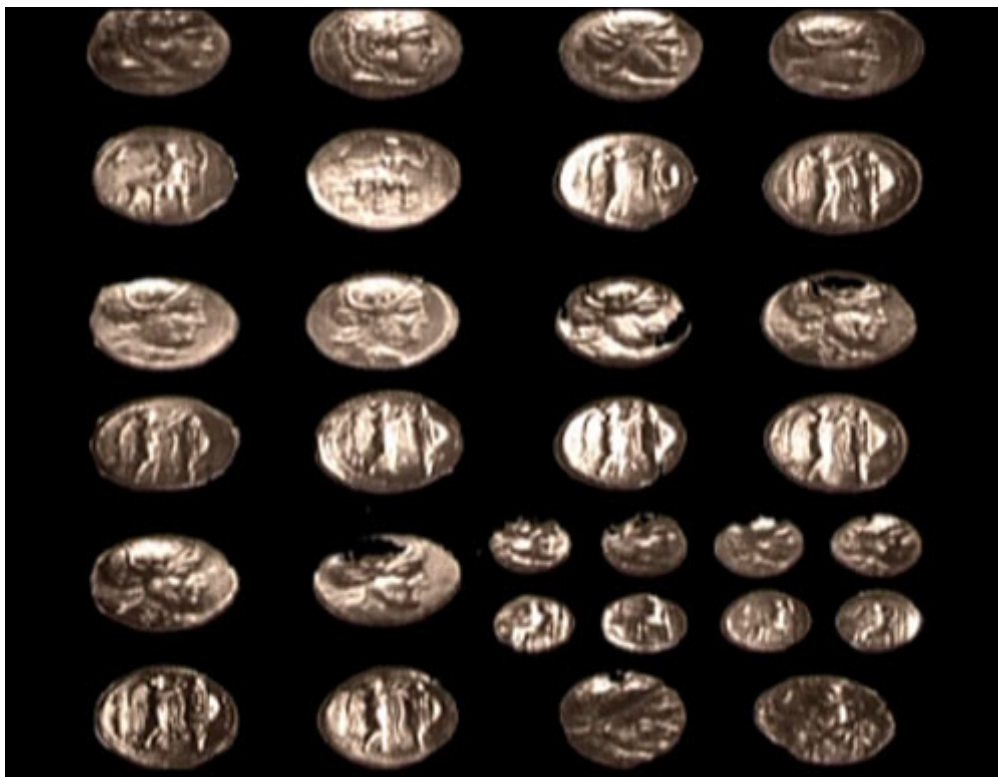
کد خبر: ۱۶۷۷۹۸

بررسی نشانه‌های باستان شناسانه ایران در 2500 سال پیش هیچ گاه توسط منابع مستقل مورد بررسی دقیق قرار نگرفته و به ادعاهای محققین بیگانه که احتمالاً از اتفاق همگی یهودی هستند، اعتماد شده است. با این همه ورود مستقل با مباحثی که توسط این عده بیان شده و بررسی موردی مسایل طرح شده تناقض‌های شگفت آوری را با حقایق تاریخی و بدتر از آن جعلیات فراوانی را آشکار می‌سازد که مایه شرمساری مراکز دانشگاه غرب است. دامنه این جعلیات بی‌حد و مرز بوده و غیرقابل تصور است تا حدی که شاهدیم دانشمندان پرادعای غرب از دانشگاه‌هایی که مرتب بر طبل بی‌طرفی علم و کار علمی آزاد کوبیده و هر مخالفی با اندیشه‌هایشان را با صفاتی مانند ضدعلمی، ایدئولوژی‌گرایی، جزم اندیشی و... محکوم و طرد می‌کنند.

در مورد تاریخ ایران باستان ما شاهد جعلیات گسترده‌ای هستیم که همین مدعیان کار علمی انجام داده‌اند و آنها را وسیله‌ای برای اختلاف افکنی بین مردم مسلمان ایران با سایر مسلمانان جهان قرار داده‌اند. بررسی این تاریخ سازی جاعلانه در مجموعه «پاسارگاد» هر انسان منصف و پیراسته از تعصب کور را قانع می‌سازد که یک کانون توطئه‌گر بین المللی چگونه به کار پلید جعل آثار تاریخی برای منحرف کردن اذهان مردم مسلمان ایران، پرداخته است.

بررسی شخصیت تاریخی «کوروش» به عنوان پادشاه هخامنشی و کسی که بابل را فتح کرد، یهودیان را آزاد نمود و سلسله موسوم به هخامنشی را بنیان گذارد، با توجه به آرایه‌های مادی تاریخی قابل اثبات و پرهیز از خیالبافی، ما را با یکی از حقایق هولناک در زمینه خیانت فرهنگی و دروغ پردازی آشنا می‌کند. این جنایت فرهنگی به وسیله یک مورخ غربی یهودی به نام «دیوید آسترون» انجام شده است. آسترون در فاصله سال‌های 1340 تا 1343 در مجموعه پاسارگاد کاخ‌هایی ساخت و آنها را به کوروش هخامنشی در 2500 سال پیش نسبت داد تا به این شخصیت مورد علاقه یهودیان هویت تاریخی مادی و قابل اثبات بخشد. برای اثبات این جعل به تصاویر و توضیحات مرتبط با آن، توجه فرمایید.

تصویر شماره 1:



این تصویر سکه‌های یافته شده در مجموعه پاسارگاد را نشان می‌دهد که به کل یونانی هستند. تصاویر و نوشته‌های موجود بر سکه‌ها تماماً به خط یونانی بوده و اشکال نیز متعلق به تمدن، «هلنی» هستند. حتی یک سکه هخامنشی نیز در این مکان که آن را به کوروش می‌بخشند، یافت نشده است. آستروناخ به عنوان کسی که کار پلید و گناه نابخشودنی ساخت جاعلانه پاسارگاد را انجام داد نیز به یونانی بودن سکه‌ها که از زمان «اسکندر» آغاز شده و تا دوران سایر فرمانروایان سلوکی ادامه می‌یابد، اشاره می‌کند. وی آنها را به دو گروه تقسیم کرده و می‌نویسد: «الف؛ سکه‌های ضرب شده برای اسکندر مقدونی در خلال زندگی و بلافاصله بعد از مرگ وی و ب؛ سکه‌های سلوکوس اول از نوعی که بعدها در تخت جمشید، ضرب شده است.» [1]

تصویر شماره 2:



برای منتسب کردن بنای پاسارگاد به کوروش از هیچ‌گونه فریب‌کاری از جمله نسبت دادن نقش‌های بی‌ربط به وی، کوتاه نگردانند. این موضوع که مورد اقرار خود آنها نیز هست جالب توجه می‌باشد. «تفاوت دیگر میان تخت جمشید و پاسارگاد در مضامین مجسمه‌ها است. در کاخ R همزادی که چهار بال و لباسی ایلامی بر تن و تاجی بیگانه و احتمالاً مصری بر سر دارد در آستانه در ایستاده است. عده‌ای این نقش را تصویر کوروش دانسته‌اند که پنداشتی کاملاً خطا است.» [2] اما هم اکنون این مجسمه کوروش فرض شده و به این بهانه که دارای بال است آن را با ذوالقرنین که در قرآن آمده است، یکی دانسته‌اند. به این موضوع در انتهای گزارش پرداخته می‌شود.

کار پاسارگادسازی به دلیل وسیع بودن دامنه جعل، دل هر جاعلی را وحشت زده می‌کرد. هرتسفلد که در ابتدا برای این کار در نظر گرفته شده بود از انجام آن سر باز زد و هزینه آن را نیز پرداخت. گزارش هرتسفلد از محوطه موسوم به پاسارگاد برای جاعلین پشت صحنه، جالب نبود و آن‌ها اقدام وی را برنتابیدند، زیرا برای اجرای نقشه پاسارگادسازی اعلام آمادگی نکرد و پاسارگادسازی را بسیار زشت و سرزنش آیندگان را بسیار عظیم می‌دانست، به همین دلیل از آن سر باز زد و به همین خاطر به جرمی که بیش‌تر به یک شوخی شبیه بود از ایران اخراج شد. وی را به قاچاق اشیای عتیقه متهم کرده و از ایران اخراج کردند. لازم به ذکر نیست که اگر شیوه بر مجازات عاملان غربی اشیای عتیقه باشد، باید انبوه از مستشرقین، سیاست‌مداران و جهانگردان غربی را مجازات نمود. هرتسفلد به شکل مرموزی در حالت انزوا درگذشت. وی در اواخر عمر با آگاه از خطری که او را تهدید می‌کرد، نوشت: «اوضاع روز به روز بدتر می‌شود و دیگر بازگشت به آلمان هم برایم بسیار دشوار است، وضع خطرناکی است و هیچ‌امیدی برای تحقیقات علمی با تفکر آزاد وجود ندارد.» [3]

اما بینیم این پاسارگاد که به کوروش منتسب می‌شود، چه ویژگی‌هایی دارد. آن را از جهات مختلفی می‌توان، ارزیابی کرد.

تصویر شماره 3:



وجود اثر ماشین بر سنگ‌های بنای موسوم به کاخ S در مجموعه پاسارگاد که نشان می‌دهد این پایه ستون‌ها چنان‌که ادعا می‌شود قدمتی 2500 ساله نداشته و تازه تراش هستند شگفت آور است. سازندگان بنا هرچا به کمبود مصالح برخورده‌اند (مصالح پاسارگادسازان از غارت معبد یونانی جنوب تخت جمشید که به آن اشاره می‌شود، تأمین شده است) یا کار را رها کرده و یا تا حد امکان به ساختن مصالح با استفاده از ماشین‌های جدید پرداخته‌اند. این کار که به چند پایه ستون محدود می‌شود نمی‌تواند این جورچینی را پوشش دهد و خلا عدم وجود آوار، دیوارها، سرستون، پنجره و ... را پر نماید.

تصویر شماره 4:

این عکس هوایی نشان می‌دهد که محوطه مورد اشاره تنها یک دشت کاشت چغندر بوده است و بس. در این دشت خالی از هرگونه اثری از کاخ‌های موجود، بدون حفاری و هرگونه عملیات باستان‌شناسی به یک باره شاهد رویش قلمه ستون و پایه ستون‌هایی چند بر کف دشت هستیم. این سؤال ابتدایی و ساده هرگز برای روشنفکران باستان پرست ایرانی مطرح نشده است که این ستون‌ها به یک‌باره از کجا آمده‌اند و چه‌طور بدون این‌که حفاری صورت گرفته باشد، شاهد ظهور تعدادی پایه ستون، قلمه ستون و کف سازی شده‌ایم. به ظاهر این عده هرگز در یک محل باستانی حاضر نشده‌اند. در محل‌های باستان در همه جای دنیا عموماً وقتی وارد آن‌ها می‌شویم تنها شاهد یک تپه هستیم، مانند تپه‌های باستانی ایرانی که به وفور در همه جا وجود دارد. زیرا وجود آوار ناشی از تخریب ابنیه در طی صدها و هزاران سال تمام بنا را می‌پوشاند و تنها می‌توان با حفاری آثار باستانی را از زیر خاک بیرون کشید.

تصویر شماره 5:

این تصویر که تنها چند لاشه سنگ است و نه بیشتر، آستروناخ، کوشک B نام نهاده است و چنان‌که مشاهده می‌کنید در فاصله آن تا بنای زندان سلیمان چیزی وجود ندارد. عملیات پاسارگادسازی آستروناخ یهودی در

فاصله این بنا تا زندان سلیمان شکل گرفت. این بنا غیر از این کف نصفه نیمه، چیز دیگری ندارد.

تصویر شماره 6:



آستروناخ برای پاسارگادسازی تصمیم می‌گیرد که محل مزبور را از انظار پنهان کرده و سپس کار را آغاز کند. در این تصویر گرداگرد محل مزبور دیواری کشیده‌اند تا آن را از چشم‌های کنجکاو مردم محلی بپوشانند. چنان‌که شاهدیم تعدادی از پایه ستون‌ها کار گذاشته شده و قلمه ستون‌هایی که گویی با کامیون به این‌جا حمل شده‌اند در گوشه‌ای روی هم انبار گشته‌اند تا در جایی که آستروناخ و گروه یهودی همکاریش معین می‌کنند، کار گذاشته شوند. این کاخ هم اکنون به کاخ پی(P) موسوم است. به محل بنای موسوم به زندان سلیمان در قسمت بالا و راست تصویر توجه فرمایید.

تصویر شماره 7:



تصویر شماره 7 ادامه کار پاسارگادسازی را به خوبی نشان می‌دهد. کف سازی، چیدن پایه ستون‌ها و کاشتن قلمه ستون‌ها بر دشت صاف محوطه در حال پیشرفت است. عدم شفته ریزی برای پی، نشان می‌دهد که سازندگان برای اتمام کار شتاب بسیار داشته‌اند.

تصویر شماره 8:

چنان‌که در این تصویر به روشنی می‌توان دید، قلمه ستون‌هایی که به محل آورده شده‌اند در حال استقرار هستند. پایه ستون‌ها بسیار صاف، یک دست و در واقع پایه ستون‌هایی تازه تراش هستند. شکل خاص شال، ستون‌های یک بنای یونانی را نشان می‌دهد که در بناهای کهن منطقه از جمله در تخت جمشید، نمونه ندارد. به این معنی که بنای تخت جمشید که دارای آرایه‌های آشوری است با بنای کاخ P که دارای آرایه‌های یونانی است، متفاوت می‌باشد و بنای زندان به خوبی قابل مشاهده است.

تصویر شماره 9:

کار پاسارگادسازی به خوبی ادامه دارد. قلمه ستون‌ها در دشت بر یک جورچینی ساده کاشته می‌شوند و کار دنبال می‌شود.

تصویر شماره 10:



در این تصویر با اتمام کار، دیوار اطراف برجیده شده و بنا آماده رونمایی است. آستروناخ توانسته است برای کوروش یک کاخ بنا کند که البته تنها شامل چند قلمه ستون و پایه ستون می‌شود. نه اثری از دیوار، آوار و نه اثری از سایر قسمت‌های ضروری برای یک کاخ مانند سرستون و ... وجود دارد اما به ظاهر همین جورچینی ساده نیز برای تحمیق عده‌ای کافی است!

تصویر شماره 11:



چنان‌که شاهد هستیم، بر دشت صاف منطقه و کاملاً هم عرض با زمین‌های اطراف، کاخی برای کوروش بنا شده است که به خوبی جعلی بودن آن قابل اثبات است. بدین ترتیب بدون حتی یک سانتیمتر حفاری با چیدن چند قطعه سنگ برای کوروش کاخی ساخته شده است که هیچ اثری از لوازم مرسوم یک بنا در آن وجود ندارد. نه دیواری، نه سرستونی، نه در و درگاه و نه هیچ چیز دیگری. تنها چند پایه ستون و چند قلمه ستون به چشم می‌خورد و بس. با این حال برخی در ایران دوست دارند باور کنند که این جورچینی کودکانه متعلق به کوروش است. این بنا با این وضعیت ناقص که تردیدی در جعلی بودن آن وجود ندارد به سرعت به ثبت جهانی یونسکو نیز رسیده است و احتمالاً برخی در ایران آن را دست‌آوردی ملی می‌دانند. چرا یونسکو مشتاق‌تر از باستان پرستان ایرانی برای ثبت جهانی این بنا بوده است؟

تصویر شماره 12:



چنان‌که گفته شد، دامنه جعل در پاسارگاد حد و مرزی نمی‌شناسد. در این کتیبه که با کمال شگفتی می‌بینیم که رو به کاخ کوروش باز می‌شده است! شاهد غلط املایی هستیم. یعنی این شاه که سند حقوق بشر منتشر می‌کرده از معرفی خود بدون غلط املایی عاجز است. «در باره این‌که چه کسی این کتیبه را نقر کرده عقاید مختلفی وجود دارد. به عقیده بنده اگر خود کوروش این کتیبه را نوشته بود امکان نداشت اجازه دهد این اشتباه در کتیبه باقی بماند و حتماً با تعمیر سنگ اشتباه را جبران می‌کرد.» [4]

تصویر شماره 13:



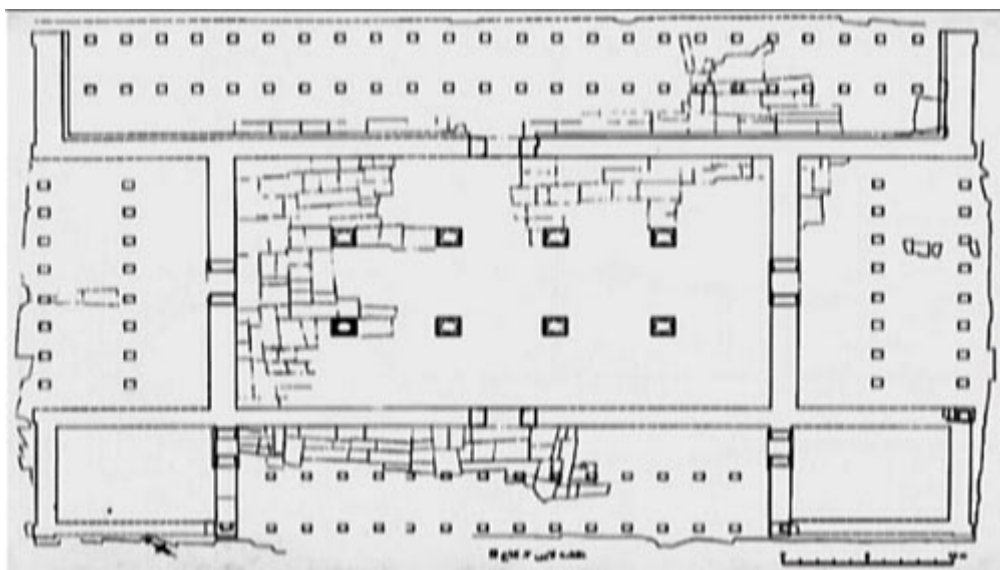
همین سنگ کتیبه‌دار که در تصویر شماره 12 نشان داده شد بر هیچ استوار شده است و به جایی متصل نیست، این موضوع به راحتی نشان می‌دهد که متعلق به این محل نبوده و از جای دیگری به این‌جا منتقل شده است. چنان‌که می‌بینیم کاخ موسوم به P نه کاخی 2500 ساله که بنایی ساخته شده به وسیله آستروناخ یهودی در سال 1343 هجری شمسی است. این اشتیاق یهود در تاریخ سازی برای ایران باستان، برای چیست؟

تصویر شماره 14:



این تصویر، کاخ موسوم به S را نشان می‌دهد که به کاخ بارعام معروف است! حال چرا بارعام نیازی به دلیل نیست، هم‌چنان‌که برای سایر نام‌گذاری‌ها در این محوطه و سایر محوطه‌های هخامنشی دلیلی ارایه نمی‌شود. در این‌جا نیز با ریختن تعدادی قلمه ستون برای کوروش کاخی دیگر ساخته‌اند. تنها تک ستون بلند در کل این محوطه در این کاخ مورد استفاده قرار گرفته است.

تصویر شماره 15:



این نقشه (کاخ S) را آستروناخ تهیه کرده که شامل کاخی با 116 ستون می‌شود. از این همه ستون تنها یک ستون بلند باقی مانده است. در جنوب غربی تخت جمشید معبدی یونانی وجود داشته است که اکنون از آن چیزی باقی نمانده است. در واقع تمام اجزا این محوطه که به بزرگی تخت جمشید بوده به پاسارگاد منتقل شده است.

تصویر شماره 16:



در این تصویر چنان‌که مشاهده می‌کنید در قسمت جنوب غربی تخت جمشید با یک بنای به وسعت تخت جمشید مواجه‌ایم که اکنون اثری از آن وجود ندارد و تمام مصالح آن به جز تعدادی پاره سنگ را برای ساختن کاخ‌هایی برای کوروش به پاسارگاد منتقل کرده‌اند. این بنا یونانی بوده و کتیبه‌های یونانی زیادی با اسامی خدایان یونانی از آن به دست آمده است. این بنا برای جعل پاسارگاد به مصرف رسیده و از بین رفته است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد شکل شال ستون‌های پاسارگاد کاملاً یونانی هستند.

تصویر شماره 17:



این تنها ستون باقی مانده که ذکر آن گذشت در رسامی‌های قدیمی در نزدیکی تخت جمشید دیده می‌شود و آستروناخ در کاخ S به کار برده است.

تصویر شماره 18:



این تصویر که در ابتدای نوشتار بدان اشاره شد و شخصی بالدار با لباس عیلامی را نشان می‌دهد، بهانه عده‌ای برای کوروش دانستن آن و ارتباط دادن کوروش با ذوالقرنین که در قرآن کریم آمده، تبدیل کرده است. از این‌گونه تصاویر در بین النهرین و ایران فراوان وجود دارد و همه آنها بسیار قدیمی‌تر از دوره موسوم به هخامنشی هستند.

تصویر شماره 19:



این نقش آشوری، نمونه‌ای از نقش‌های با انسان‌های بالدار است که البته شاید باستان پرستان ایرانی بخواهند همه آنها را ذوالقرنین و ذوالقرنین را نیز کوروش معرفی کنند، اما بدون شک با ادعاهای بی‌پایه و

اساس نمی‌توان حقیقت و مجاز را درهم آمیخت. بدین ترتیب در مجموعه پاسارگاد یک جعل وحشتناک و یک دروغ پردازی بی اساس روی داده است.

این اسناد ما را با صنعت جعل تاریخ ایران باستان مواجه می‌کند و مهم‌ترین رسالتی که بر دوش هر انسان آزاده‌ای قرار می‌دهد کشف دلایل این همه تلاش برای جعل و دروغ سازی توسط مورخین یهودی و کنار زدن این همه گزاره‌های مجعول تفرقه ساز است. حداقل انتظار از جامعه دانشگاه و نظام فرهنگی کشور این است که علیه این دروغ پردازان و جاعلان دست به کار شده و آنها را رسوا کنند و در مجامع بین المللی آنها را محاکمه نمایند.

پی نوشت:

[1]. آستروناخ - پاسارگاد - 252

[2]. هرتسفلد - ایران در شرق باستان - صفحه 262

[3]. هرتسفلد - نامه‌ای به برستو - هشتم آوریل 1925

[4]. شاپور شهبازی-پاسارگاد-صفحات 52 و 82

گزارش از: فضل الله موحد - کارشناس مسائل فرهنگی
منبع: برهان